

مهیّار دیلمی و مضامین تاریخی اشعار او

در مدح پنج تن آل عبا و اشاره به وقایع مهم صدر اسلام

بشیر سراجی^۱

چکیده

ادبیات عرب یکی از عرصه‌های علمی و تخصصی است که ادیبان، شاعران و دانشمندان ایرانی به قوت تمام، در آن درخشیدند. یکی از این ادیبان و شاعرانی که اشعاری کم نظیر به زبان عربی سروده، مهیار دیلمی است. اشعار او حوادث عصر رسول اکرم (ص) تا شهادت حسنین علیهما السلام را در برمی‌گیرد. در واقع می‌توان گفت اشعار دیلمی نمونه‌ای از مداحی پیامبر اسلام و اهل بیت او در قرن چهارم هجری است. مسئله اصلی پژوهش حاضر این است که اشعار او چه ویژگی‌هایی را در برداشته که سبب شده این شخصیت زُبدیه با وجود دیوانی بی‌بدیل، چندین قرن در تاریخ اسلام، گمنام مانده و مورخان و طبقات نگارها آن‌چنان‌که باید به معرفی وی و آثارش پرداخته‌اند. چنین به نظر می‌رسد که شیعه بودن وی در کنار مواضع صریح او در مقابل مخالفان اهل بیت (ع) سبب حذف او در بعضی مکتوبات شده است. بنابراین در این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی به معرفی و تبیین علل گمنامی وی پرداخته شده و مضامین تاریخی اشعارش که نمونه‌ای از اسناد کهن تاریخی است مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: مهیار دیلمی، کاتب، مورخ، شاعر اهل بیت (ع).

^۱. دانشجوی دکتری رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، Bashir.seraji@yahoo.com

مقدمه

سرودن شعر به زبانی بیگانه که زبان مادری شاعر نیست، تا حدی که آن شعر در میان اهل آن زبان جاباز کرده و مطلوب واقع گردد، دشوار و به ظاهر غیرقابل تصور است؛ زیرا سراینده شعر، باید به بسیاری از نکات و ظرایف ادبی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی ملتی که به زبان ایشان شعر می‌سراید، آشنا باشد. بسیاری از دانشمندان، ادیبان و شاعران مسلمان، شعرهایی از این دست سروده‌اند که در سرتاسر عالم از شرق گرفته تا غرب، سبب انتشار دین مقدس اسلام و فرهنگ و تمدن اسلامی گردید.

این ویژگی در مهیار دیلمی، ادیب و شاعر قرن چهارم و پنجم از سرزمین گیلان نمود پیدا کرده است. او پیش و پس از اسلام آوردنش به شعرسرایی پیرامون پیامبر (ص) و خاندان اطهر ایشان اهتمام می‌ورزید. مهیار با اینکه مخالفانی در طول تاریخ داشته و چندین قرن شخصیت وی و آثارش مسکوت مانده، ولی در نهایت اشعارش به‌عنوان سندی تاریخی، مانند خورشید از پشت ابر سر برآورده و عالمی را روشن کرده است.

تاکنون پژوهشی که به بررسی مضامین تاریخی اشعار مهیار، به‌نوعی که به بینش تاریخی او درباره اهل بیت (س) توجه شود و مهیار را به مثابه یک تاریخ‌نگار ملاک قرار دهد، صورت نگرفته است. باین‌حال مقاله «دراسة تحلیلیه لشعر مهیار دیلمی» به قلم علی الفلال نگارش شده و عصام عبدعلی پژوهشگر عرب در مقاله‌ای با عنوان «مهیار دیلمی، حیات و شعره» به زندگانی مهیار و کلیاتی از اشعار او پرداخته، مهدوی دامغانی نیز در مقاله «مهیار دیلمی» و علیرضا ذکاوتی قراگزلو در «مهیار دیلمی، زندگی و شعر او» فراتر از آنچه عبدعلی نوشته بود نرفته‌اند.

امراالله ابراهیمی آتانی در مقاله‌ای با عنوان «مفاهیم و مضامین دادگری و ظلم ستیزی در شعر مهیار دیلمی» به داد و دادگری در اشعار دیلمی اهتمام ورزیده و احمد امید علی در

مهیار دیلمی و مضامین تاریخی اشعار او ۸۹

مقاله «کارکرد تصویر هنری در شعر شیعی»، بخشی را به مهیار اختصاص داده است. مقاله «رثای حسینی در اشعار حسان و مهیار دیلمی» به قلم محمدرضا نجاریان به مدح و مرثیه در اشعار مهیار توجه نموده است.

سیدمحمدرضا خضری در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «مهیار الدیلمی» به شرح احوال و آثار دیلمی و مضامین گوناگون در دیوان او پرداخته است. «اهل بیت از نگاه دینی و ادبی در شعر مهیار دیلمی» عنوان پایان‌نامه کارشناسی ارشد رضا مهدی‌زاده است که شعر مهیار را با نگاه دینی و اعتقادی تحلیل کرده است. رویا حسینی در پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان «شرح احوال و آثار مهیار دیلمی» به اصالت و مذهب او توجه کرده و پایا-ن‌نامه دکتری با عنوان «شناخت و نقد آماری سبک استعاره»، قسمت کوچکی را به مهیار اختصاص داده است.

با این وجود در پژوهش حاضر به شیوه استنادی و کتابخانه‌ای، ضمن بررسی شخصیت و زیست‌نامه مهیار دیلمی، به وقایع تاریخی ذکر شده در اشعارش پیرامون سیره رسول خدا (ص)، زندگانی امیرالمومنین علی (ع)، غدیر خم، سقیفه بنی ساعده، تعدادی از جنگ‌های زمان رسول خدا (ص) و حکومت حضرت امیر (ع) و شهادت امام حسن (ع) و امام حسین (ع) پرداخته می‌شود.

مهیار دیلمی و شرح مختصر از زندگی و احوال او

نام این عالم ادیب و شاعر، مهیار و نام پدرش مرزویه است (خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۲۷۶؛ ابن عماد حنبلی، ج ۳، ص ۲۴۲). کنیه او را ابوالحسین نوشته‌اند (خطیب بغدادی، ج ۱۳، ص ۲۷۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۴۸؛ ابن خلکان، ج ۵، ص ۳۵۱؛ آقا بزرگ تهرانی، ج ۱، ص ۱۳۲). در بعضی از منابع کنیه مهیار ابوالحسن آمده است (باخزری، ج ۱، ص ۳۰۳؛ مدرس، ج ۶، ص ۴۶). خود مهیار نیز در اشعارش کنیه اش را ابوالحسن آورده و محسن

فرزند ابی اسحاق صابی، از شاعران معاصر مهیار، او را اباحسن خطاب کرده است (دامغانی، محمود، ۱۰۰). ظاهراً این کنیه بعد از اسلام آوردن مهیار توسط خود یا دیگران برایش وضع شده است. در منابع کهن در مورد تاریخ تولد مهیار چیزی نیامده، اما عبدعلی تاریخ تولد خویش او را ۳۶۴ هجری ذکر کرده است (عبدعلی، ص ۵۷).

مهیار اصالتاً اهل ایران و از سرزمین دیلم (گیلان امروزی) است (ابن عماد، ج ۳، ص ۲۴۲). فاضل تونی در مفصل ابن خلکان آورده که دیلمی کسروی بوده و علامه امینی نیز نام او را با پسوند دیلمی بغدادی آورده است (تونی، ج ۲، ص ۱۴۹؛ امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۳۳). زرکلی در اعلام خود نوشته که گویند: در دیلم متولد شده و در جوانی به بغداد رفته است (زرکلی، ج ۷، ص ۳۱۷؛ قراگزلو، ص ۲۸).

مورخانی که به مهیار پرداخته‌اند به طور کلی و به اتفاق تولد او را در یک خانواده ایرانی در بغداد دانسته‌اند (الفاخوری، ص ۲۰۳). او مدت‌ها ساکن محله کرخ بغداد بود (امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۳۳). طبق نقلی ضعیف و تا حدودی اسطوره‌ای، وی از اولاد انوشیروان عادل است (قمی، ج ۲، ص ۱۰۴۹). در بعضی منابع آمده که مهیار دیلمی، فرزندی به نام حسن داشته است (باخزری، ج ۱، ص ۳۰۳).

مهیار در ابتدای زندگی به تبعیت از اجدادش، مجوسی بوده و از خاندان زرتشتیان محسوب می‌شده است (بغدادی، ج ۱۳، ص ۲۷۶؛ مدرس، ج ۶، ص ۴۷). او در خدمت استادش سیدرضی، دانشمند و ادیب بزرگ شیعی و نقیب علویان کوفه و بغداد در زمان آل‌بویه، فنون شعر و ادب را فرا گرفت (ابن تغری بردی، ج ۵، ص ۲۹).

اسلام آوردن و شیعه شدن وی به دست سیدرضی، صورت پذیرفته است (تستری، ج ۲، ص ۵۳۲؛ مطهری، ص ۱۱۱). البته بعضی گفته‌اند وی به دست سیدمرتضی اسلام آورد و قرآن را پیش او فراگرفته است (مدرس، ج ۶، ص ۴۷). به طور کلی داده‌های تاریخی حاکی

مهیار دیلمی و مضامین تاریخی اشعار او ۹۱

از اسلام آوردن او در سی سالگی دارد. در تأیید این ادعا ابن جوزی در المنتظم به عنوان یکی از مهمترین و معتبرترین منابع تاریخی، سال اسلام آوردن مهیار را ۳۹۴ ق ضبط کرده و پس از او ابن اثیر در الکامل همان سال را تأکید کرده است (ابن جوزی، ج ۸، ص ۶۴؛ دامغانی، ص ۱۰۱). با این حال باید حق پذیری وی را مورد توجه قرار داد، زیرا که بعضی اسلام او را با تفحص شخصی اش دانسته اند (امینی، ۲۳۹).

مهیار مدتی متصدی امر کتابت و ترجمه مطالب از فارسی به عربی در دربار آل بویه بود که رساله‌ای نیز در علم کیمیا به وی منسوب است (حسین عاملی، ج ۱۰، ص ۱۷۰؛ لغت‌نامه دهخدا، ذیل نام مهیار؛ سزگین، ص ۷۶۳؛ الفاخوری، ۸۶۹). سرانجام او در شب یکشنبه، پنجم جمادی الثانی سال ۴۲۸ ق و در ۶۴ سالگی درگذشت.

جایگاه ادبی مهیار

مهیار دیلمی به استشهاد منابع و آثار به جا مانده از وی، اشعار بسیار نغز و لطیف می‌سرود (مدرس، ج ۶، ص ۴۷). بدون تردید او یکی از مشهورترین شاعران شیعی و یکی از بزرگ‌ترین عربی‌سرایان ایرانی‌نژاد است (قراگزلو، ص ۳۱). اشعار او بدون مبالغه با اشعار شاعران عرب پهلو می‌زند و رقابت می‌کند (دامغانی، ص ۱۰۲). وی در فن معانی، اسلوب و بیان نیز قوی بوده است. حرعاملی می‌گوید که او بین فصاحت عرب و معانی عجم را جمع کرده است (زرکلی، اعلام، ج ۷، ۳۱۷). بنابه گفته باخزری، مهیار بیتی ندارد که کسی بتواند بگوید ای کاش چنان بود و اگر چنین می‌بود بهتر بود (باخزری، ج ۱، ۳۰۳).

مهیار خود را خاتم الشعراء نامیده است (دیلمی، ج ۴، ص ۲۱). شاید اتخاذ این صفت بیانگر خودبرتربینی او باشد، اما باید توجه کرد که او در مقام شاعری فارسی زبان و عربی سرا مورد ستایش همگان قرار گرفته، حتی آن‌ها که به سبب شیعه بودنش با او بد بوده‌اند، او را در مقام شاعری بزرگ مورد پذیرش قرار داده اند (عبدعلی، ص ۵۰۴). با این حال

نکته عجیب این است که ثعالبی نه در یتیمیه الدهر و نه در تتمه الیتیمیه از مهیار ذکری به میان نیاورده، با وجود آن که از شاعران و گویندگان به مراتب پایین تر از مهیار نام برده است. اگر در نظر گرفته شود که مهیار، کاتب نیز بوده و سمت رسمی دولتی داشته، از این منظر نیز ذکر نکردن نام او از طرف ثعالبی، شگفت جلوه می نماید (قراگزلو، ص ۲۹).

در زهرالآدابِ مروی و در معجم الادباء یاقوت حموی نیز ذکری از او نیست که این موجب اعجاب انگیزتر شدن ماجرای سانسور و حذف شخصیت و آثار مهیار دیلمی می گردد. با این وجود از میان مورخان و شرح حال نویسان، خطیب بغدادی، ابن جوزی، ابن خلکان، ابن الحجه حموی، عماد اصفهانی، ابن اثیر، ابوالحسن باخزری، ابن سنان خفاجی، ابن العماد حنبلی و نیز چندی دیگر از مؤلفان و مورخان شیعی و سنی از وی به تفصیل یاد کرده اند (عبدعلی، ص ۳۲۵). خطیب بغدادی در کتاب خود درباره مهیار می نویسد: «شاعری بود خوش گفتار و بر همه شاعران روزگار خویش مقدم بود» (خطیب بغدادی، ج ۳، ص ۷۷۶).

درباره شعر مهیار باید گفت که خوشبختانه در زمان حیات او گردآوری شده و مناسبت سرودن هر شعر معلوم است و حتی تدوین آن به صورت چهار مجلد قدیمی است. دیوان مهیار حدود بیست هزار بیت و یک قصیده لامیه را دربردارد. مهیار به شخصه دیوان خود را برای طلاب علوم دینی مدارس اهل تشیع تدریس می کرد (عبدعلی، ص ۷۹-۷۴). تدریس او نشان گر این است که مهیار و اشعارش مورد توجه طبقات مردم زمانه اش بوده و مورد پسند آنان واقع شده است (دامغانی، ص ۱۰۴). این که متن دیوان به محافل آموزشی اهل سنت راه یافته باشد، شواهدی موجود نیست. ابن طاووس حلی شرحی به نام «الازهار» بر قصیده لامیه او نوشته و احمد نسیم، دیوان او را تصحیح کرده است.

مهیار دیلمی و مضامین تاریخی اشعار او ۹۳

باخزری در *دمیه القصر* مهیار را بهتر و کامل‌تر معرفی نموده و می‌نویسد: «او شاعری است که در همه فنون فضل دارای فهم است و نویسنده‌ای که گویی هر کلمه‌ای از کلماتش نارستانی است که در هیچ‌یک از قصاید او بیتی وجود ندارد که درباره آن چون و چرایی باشد» (باخزری، ۳۰۳). ابن جوزی نیز در جلد هشتم کتاب *المنتظم* ذیل زندگانی مهیار چنین می‌گوید: «از این جهت که همه اشعار او پسندیده است، فقط به همین مقدار بسنده کردم» (ابن جوزی، ج ۸، ص ۹۵).

ابن خلکان در *وفیات الاعیان* آورده است: «ابوالحسن علی بن بسام در کتاب *ذخیره* خود از مهیار سخن گفته و او را سخت ستوده است و نمونه‌هایی از شعرش را آورده است» (ابن خلکان، ج ۲، ص ۱۴۹). آن‌گاه در ادامه خود ابن خلکان نیز تعدادی از اشعار مهیار را در کتابش ذکر می‌کند. ابن تغری بردی در ذیل وقایع سال ۴۲۸ هجری درباره مهیار دیلمی چنین می‌نویسد: «شریف رضی، استاد او در ادب و شعر است و بدین‌کار مشغول شد تا زمانی که در ادب و شعر ورزیده و از بزرگ‌ترین شعرای شیعه گردید و شعر او، در نهایت خوبی است» (ابن تغری بردی، ص ۲۶). ابن شهر آشوب راجع به مقام ادبی مهیار گفته که فصاحت عربی و معانی ایرانی را با یکدیگر فراهم آورده است (ابن شهر آشوب، ۱، ص ۱۴۸).

آن چه به اختصار آورده شد، دیدگاه نویسندگان و تذکره نویسان متقدم درباره‌ی شخصیت والای مهیار دیلمی بود. بنابراین در ادامه اندکی به نظرات متأخرین پرداخته خواهد شد. برای نمونه جرجی زیدان از مورخان معاصر می‌گوید: شعر مهیار از لحاظ متانت و استواری از اشعار دیگران برتر است (جرجی زیدان، ج ۳، ص ۲۵۹). کارل بروکلمان در فصل *شاعران بغداد*، مهیار را از شاعران بزرگ و شاگردان برگزیده سیدرضی معرفی نموده است (بروکلمان، ج ۲، ص ۶۵).

ادیب بزرگ معاصر، شوقی ضیف نیز دو صفحه از کتاب «الفی مذاهبه فی الشعر العربی» را به مهیار اختصاص داده و درباره‌ی غزل او می‌گوید: «اگر انسان نداند که مهیار یک فرد ایرانی است، از غزل‌هایش چنین می‌پندارد که وی فردی عرب زبان و عرب نژاد اصیل از دوره بدایت ادب عرب است». شوقی ضیف تأثیر تعلیمات سیدرضی را علت اصلی نبوغ ادبی مهیار می‌داند (شوقی ضیف، ص ۳۷۴-۳۵۴). مرحوم علامه امینی نوشته اند: «مهیار رفیع‌ترین پرچم ادب می‌باشد که در شرق و غرب عالم به اهتزاز درآمده است، وی پیشاپیش سرایندگان لغت عرب گام می‌زند و شعر و ادب به ثنای او برخاسته است» (امینی، ج ۸، ص ۳۳).

مذهب مهیار

مهیار دیلمی بدون شک در سنین جوانی تحت تأثیر گرایش مردمان گیل و دیلم به مذهب تشیع و پیدایش حکومت‌های شیعی چون آل بویه در شمال ایران به این مذهب گرویده است، اما اینکه در ابتدا زیدی مذهب بوده یا دوازده امامی مشخص نیست. در مورد شعوبی مسلک بودن مهیار، دشمنانش افراط کرده‌اند و گفته‌اند شیعه‌گری‌اش به خاطر شعوبی‌گری است (قراگزلو، ص ۳۵). مهیار هرگز از محدوده عقاید اسلامی بیرون نرفت و به شعوبی‌گری و سخنان ناسیونالیستی روی نیاورد. وی هر جا که در نوشته‌ها و اشعارش مفاخرتی بر تبار ایرانی‌اش کرده فقط حقیقت‌ها و بدیهیات را به زبان آورده است.

اگر از موضوع حسادت ورزی به دلیل نبود شواهد کافی چشم‌پوشی شود، بدون شک بخشی از مخالفت دشمنان مهیار با وی به جهت تشیع و طرفداری او از آل‌بویه بوده است. در اینکه مهیار مسلمانی پاک، مومن، معتقد به عقاید شیعی و پیرو اهل بیت رسول الله (ص) بوده، تردیدی وجود ندارد (عبدعلی، ص ۶۲). وی به دلیل این‌که در مکتب استادانی ادیب و ماهر از خاندان رسول (ص) همچون سیدمرتضی و شریف رضی و استاد آن دو،

شیخ مفید و امثال آن پرورش یافته، با رأی و عقاید آن‌ها همدم شده است (امینی، ج ۸، ص ۳۵).

آن چه پرواضح می‌باشد، این است که مهیار چوب شیعه بودنش را خورده و طبق آن چه محققان دریافته‌اند، دیوان مهیار تا قرن هفتم (یعنی سقوط قطعی خلافت عباسی) منتشر نشده بود. این که مهیار طرفدار آل بویه و مداح اهل بیت (س) و خاندان علویان بود و دیگر این که سلجوقیان خشک‌اندیش و انحصارگرا نیز در زمانه او، قدرت یافتند، می‌تواند علت دیگری برای بی‌توجهی به او در نظر گرفته شود (عبدعلی، ص ۸۴-۸۳).

مشخصه اصلی شعر مهیار

درباره انواع شعر مهیار نباید این نکته را فراموش کرد که یکی از مشخصه‌ها و الگوهای اواخر قرن چهار و اوایل قرن پنجم هجری، چه در ادب عرب، چه در ادب فارسی، مدیحه‌سرایی است. در واقع و به طور اساسی اتصال شعرا به دربار امیران و وزرا یکی از موجبات اصلی این جریان بود که این قضیه درباره مهیار نیز صادق است. به هر حال او را باید شاعری قصیده‌سرا و مداح به حساب آورد. مهیار برای هر امیر بویهی و وزیران و هر یک از اعیان دوره خود مدحی گفته است (شوقی ضیف، ص ۲۵۴).

او در اشعار خود در عین حال که به نژاد و زادگاه اصلی خود به گونه‌ای که منجر به تفاخر نژادی نشود، مباحث می‌نماید، چون که به اعتقاد و پیروی از اسلام متدین و پایبند بود (مهدوی‌دامغانی، ص ۱۰۳). برای نمونه در یکی از ابیات زیبای خود چنین می‌گوید: «... کجا مردم را بنایی چون بنای من است؟ برای من نیروی پادشاهی پیشینیان همراه با شرف اسلام و ادب فراهم است. مجد را از بهترین پدر و دین را از بهترین پیامبران، به دست آورده‌ام. فخر را از هر طرف در برگرفته‌ام سروری پارسیان و آیین اعراب». (دیلمی، ج ۱، ص ۶۴).

اشعار تاریخی مهیار

مهیار به وضوح نشان می‌دهد که در تاریخ‌نگاری نبوغ و تبحر به سزایی دارد، لذا به عنوان یک شاعر صریح اللهجه، دعاوی تاریخی شیعی را با بیان و نثری شیوا، قاطع، آشتی‌ناپذیر و تند مطرح ساخته است. این که بعضی گفته‌اند او حتی پیش از آن‌که مسلمان شود شعر در ستایش اهل بیت (س) می‌سرود و از مرثی و مصائب ایشان در شعر یاد می‌کرد، درست است، ولی لحن قصاید او بعد از اسلام آوردنش صریح‌تر و دقیق‌تر شده است (عبدعلی، ص ۲۵۷).

او در محرم سال ۳۹۲ق، دو سال قبل از اسلام آوردن، قصیده‌ای در رثای امام علی (ع) و امام حسین (ع) سروده است. او دوستی با خاندان پیامبر (ص) را عامل رها شدن از شرک و گمراهی عنوان می‌کند (دیلمی، ۱۱۱، ۶۶، ۱۷). بنابراین در این بخش اشعار وی، پیرامون تاریخ تشیع و وقایع صدر اسلام، با نثر فارسی و با انسجام و ترتیب زمانی آورده می‌شود.

اشعار مهیار در مورد حضرت رسول (ص) و فرزندان ایشان

مهم‌ترین اشعار مهیار درباره پیامبر (ص) و اهل بیت مطهر ایشان است (قمی، ج ۲، ص ۶۱۹؛ مدرس، ج ۶، ص ۴۷). وی با زبان شعر درخشش ستاره تابناک حضرت ختمی مرتبت را علت اصلی ترقی و تعالی عرب می‌داند و چنین می‌گوید: «همواره جهان شما تاریک بود تا زمانی که ستاره‌ای در میان فرزندان عالم درخشیدن گرفت» (دیلمی، ج ۳، ص ۳۳۴).

علامه امینی در الغدیر قسمتی از اشعار مهیار را که در مدح رسول خدا و اهل بیت ایشان سروده شده، آورده است که قسمتی از آن ذکر می‌شود: «به خدا گرچه روزگارم در راه آرزوها به خواب رفته و از رسیدن به کام باز داشته و هیچ‌گاه نتوانستم گردش روز را

بستایم و بتوانم با تاسی به فرزندان احمد مختار، بهترین جهانیان و فرزندان بهترینش را تسلی خاطر جویم. جز اینان فرزند نیک پا به جهان نگذارند.

گرامی‌ترین زندگان که بر بساط زمین قدم نهند و گرامی‌ترین مردمان که در دل خاک نهان گردند. خاندانی بر فراز خاندان‌ها، فرشتگان در گردشان به طواف اندر، وحی و الهام بر قلوبشان مستتر» (الغدیر، ج ۸، ص ۳۸). مهیار به زیبایی در این شعر به لقب پیامبر «احمد مختار» اشاره می‌کند و به جایگاه والای خاندان عصمت با ظرافت خاصی توجه می‌کند.

اشعار مهیار در مدح و مرثیه حضرت امیرالمومنین علی (ع)

در بین اشعار مهیار، قصایدی دیده می‌شود که در مدح یا مرثیه حضرت امیرالمومنین علی (ع) سروده شده که سزاوار مطالعه و تأمل فراوان است. علامه امینی، پنج شعر غدیریه را برای مهیار ذکر کرده و آن‌ها را غدیریه اول تا غدیریه پنجم نام نهاده است (امینی، الغدیر، ج ۸، ص ۳۲-۲۳). مهیار در مورد سقیفه بنی ساعده نیز شعر سروده است (تستری، ج ۲، ص ۵۳۲). وی درباره نبردهای بدر، احد، جمل و برتری حضرت علی (ع) در آن‌ها اشاره‌هایی دارد که به عنوان یک منبع تاریخی قابل استناد و حائز اهمیت است (رحمانی همدانی، ص ۷۸۸؛ الغدیر، ج ۸، ص ۴۸ و ۵۶).
شعرهای تاریخی و مطالعات فرهنگی

مهیار چه زیبا سروده است: «اینک به ثنای آل پیامبر حریصم، قصیده‌ای به سرایم، غزلی بیارایم، قرآن کدام خاندان را با مباحله تشریف داد، که رسول خدا به آبروی آنان به دعا برخاست. معجزه قرآن بر که نازل گشت؟ در کدام خاندان؟ در روز «بدر» پدری که پرچم دین را برافراشت، چه کسی یکه تاز میدان بود که بیدار ماند و دیگران به خواب بودند؟ دانایان که بود؟ دادگسترین آنان کدام؟» (الغدیر، ج ۸، ص ۴۸). وی همچنین در جای دیگر در مدح امیرالمومنین علی (ع) دارد: «هم‌ریشه رسول تویی، جانشین او تویی، وارث دانش و رفیق با اخلاص تویی، خورنده مرغ بریان، کشنده‌ی ازدهای دمان، هم‌کلام با شعبان،

خاصف نعل رسول، بخشنده خاتم در حال رکوع، سقای لشکریان بر چاه بدر. ای ساقی کوثر! آن که به ولایت عشق ورزد از شراب کوثر محروم مباد» (الغدیر، ج ۸، ص ۵۹).

مهیار در توصیف وقایع غدیر و سقیفه می گوید: «من از ایشان پرسم که در روز غدیر خم کسانی که پیمان ولایت را با علی (ع) بستند، چرا خیانت کردند؟ و چرا (بعد از پیامبر) علی (ع) را قبول نکردند و محور ولایت را تغییر دادند؟ گفتارشان در آن روز (غدیر) صحیح بود، ولی نیت‌هایشان فاسد بود، البته صیقل به شمشیر کار نمی‌کند و فایده‌ای نمی‌بخشد، آنجا که شمشیر را زنگار فرا گرفته است. ای امیرمومنان، انگار ایشان ولایت تو را پس از آن که اعتراف کرده بودند همچون جامه ننگی بود که پوشیدند و اعتراف آن‌ها چون زرهی بود که در تن خود کرده و می‌خواستند روی عیوب خود را با آن بپوشانند و پایمال کردن وصیت رسول خدا درباره تو، به واسطه انحراف و میلی بود که در آن‌ها پدیدار شد، سوگند به جان تو، دین و شریعت تازه‌ای بود که برای خود ساختند پس از آن که رسول خدا برای ایشان شریعت آورد» (طهرانی، ج ۹، ص ۱۵).

او همچنین درباره غدیر خم می‌سراید: «بیعت روز غدیر که ویژه خاندانش بود تباه ماند، اما یهود و نصاری به خاطر پیمان در امان‌اند. با سوگند و قسم دست بیعت‌گران کشیدند و به زور شمشیر به اطاعت در آوردند. صاحب‌دلی پرسید: علی که با نص رسول، وارث سریر خلافت بود، حق خود را دریافت یا مانعش گشتند؟ گفتم: غائله‌ای بود که منش برملا نسازم خداوند سزایشان در کنار نهد» (الغدیر، ج ۸، ص ۲۵-۲۴). او در ادامه اشعارش را با کلام رسول خدا (ص) می‌آراید و می‌گوید: رسول خدا در غدیر خم خطبه راند و فرمود: «من کنت مولاه فعلی مولاه» (دیلمی، دیوان، ج ۲، ص ۱۸۲).

مهیار درباره سقیفه می‌گوید: «به روز سقیفه بار خیانت بر دوش کشیدند باری که عظمت کوه‌ها در برابر آن ناچیز است. خدا را از این قوم که علی را نابود کردند، با آن که

نابودکننده بدبختی‌ها همو بود. خدا را ای قوم رواست که رسول مطاع فرمان دهد، هنوزش غسل نداده نافرمانی کنند. جانشین خود را معرفی کرد و ما به یاوه پنداشتیم آیین خود را مهمل وانهاد. پندارند که اجماع و اتفاق دارند، از سعد بن عبادہ خبر واپرس. آن هم اجماعی که بی‌فضل را به صاحب فضل مقدم شناخت و حق را از صاحب حق باز گرفت. آری علی صاحب حق بود. پیام این دل سوخته را همراه ببر و به پیشگاه احمد مرسل آواز برکش. پس از سپاس برگو: پسرعمت بر آن شد که به آیین و سنت قیام ورزد. نیرنگ بازان، آن‌ها که حق را واژگون کردند، راه خیانت و دغل پیش گرفتند. سرانجام «تیم» زیور خلافت بر تن آراست، بنی‌هاشم عاطل و باطل ماندند. نوبت «تیم» که پایان آمد، خاندان «عدی» طناب‌ها را کشیدند. خاندان امیه هم گردن طمع فراز کردند، دیگر جاده‌ها هموار بود. از میانه راه پسر عفان بر سریر خلافت بر شد که گمان نمی‌رفت، بلکه او را بر سریر نشانند. کار شورا و اجماع در آخر به آیین اردشیر پیوست. آن دو آتش زدند، این یک پاک به سوخت» (دیلمی، ج ۳، ص ۵۰؛ الغدیر، ج ۸، ص ۲۹).

مهیبار در اشعارش به نحوی زیبا و تلویحی به حلف‌های دوره جاهلیت عرب مانند حلف بنی‌امیه و بنی‌عبدالدار و هم پیمان‌های آن‌ها بر ضد بنی‌هاشم اشاره دارد که چگونه پس از رحلت پیامبر (ص) با اتکا به آن حلف‌ها، اسلام را از مسیر منحرف کردند و با جنایتی که تازه هم نبود، آیین‌های جاهلی را اعاده کردند.

مهیبار در اشعارش به نبرد جمل این چنین اشاره می‌کند: «قریش در پیمان ولایت نه تنها با اخلاص نرفت بلکه دوستی را با غل و غش در آمیخت. خدا را از این قوم که با حضرت محمد (ص) در سراسر حیاتش نفاق ورزیدند و برای نابودیش کمین نشستند. پس از رحلت او که اولی بر سرکار آمد، نه از شترشان ناله بر آمد و نه از شتربان. دومی که به جایش نشست از نفاق و دورنگی آنان شکوه نکرد و نه آزارشان داد و نه ملامت کرد. آن

یک از ترس کودتا، عجولانه کار به شوری گذاشت. چه شد که زاده امیه تو را عقب راند و دیگران را برای دریافت عطا پیش خواند.

در سند خلافت کار به شیوه خسروان عجم کرد، آیین حق ضایع شد تا دولت او برقرار ماند. از این رو تیغ‌ها تیز شد، سنگ‌ها مهیا، شعله‌ها برافروخته گشت. نیرنگ‌ها بافته، از جمله روز جمل را به راه انداختند. کاری سزاوار عار و دشنام. سومی گوید: عجا... ای مردم آزاده به گردش روزگار بنگرید اینک «تیم» خون خواه «امیه» آمد، اما آسیای ستمشان بر سر چند تیغ تیز، زبان معذرت برید. به آخر به سر پیمان شد، پیمان عذاب بر سرشان ریخت. جمعی که عمری داشتند، راه نجات جستند و مابقی از دم شمشیر گذشتند. سرانجام اهل جمل پیش حضرت امیر (ع) آمدند و عذرخواهی کردند و حضرت تسلیم آتش خشم و کینه نشد و خشم خود را از آنان فرو نشاند و انتقام نگرفت (دیلمی، ج ۳، ص ۵۰؛ امینی، ج ۸، ۵۶-۵۸؛ رحمانی همدانی، ص ۷۸۸).

این شاعر بزرگ شیعی، در شرح ماجرای فتنه جمل می‌گوید: «آن یک (زبیر) راه ندامت گرفت. سرکشی و انهداده، گوشه عزلت گرفت. سنان نیزه برکند چون به ملامتش در سپردند خصمانه تاخت و حمله آورد، اما شواهد ماجرا حاکی از آن است که عزلت او از ناامیدی و سستی بود. آن دگر (طلحه) در کشاکش مرگ توبه کرد، اما از توبه هنگام مرگ چه سود؟ اما صاحب هودج (عایشه) اگر از خلافت‌کاری دست کشید، اما آن دو پلید، پسر هند و زاده او (معاویه و یزید) بعد از امام علی (ع) کارشان بالا کشید و به راه دگران رفتند» (دیلمی، ج ۳، ص ۵۲-۵۰؛ الغدیر، ج ۸، ص ۵۹-۵۸).

شهادت حسنین (ع) در اشعار مهیار

همان گونه که پیش از این اشاره گردید، مهیار در میان اشعار و قصیده‌های خود به نکته‌های ناب تاریخی اشاره کرده است و در قصیده لامیه خود درباره‌ی سبط اکبر حضرت

مهیار دیلمی و مضامین تاریخی اشعار او ۱۰۱

امام حسن مجتبی (ع) چنین سروده است: «اما دخترزادگان رسول، حسن با جگر مسموم در خاک بقیع خفت. مزارش با خاک برابر شد تا از نظر مشتاقان مستور ماند. نه به خدا پنهان نخواهد ماند. گور او را کهنه داشتند تا از زائران پوشیده بماند. هیئات که ماه نو چگونه پوشیده می ماند» (دیلمی، دیوان، ج ۳، ص ۳۳۳؛ الغدیر، ج ۸، ص ۲۹).

مهیار به صراحت پیرامون علت واقعه کربلا و شهادت ابا عبدالله الحسین (ع) گفته: «سقیفه بود که تندباد کربلا را برپا کرد و غصب حق حضرت علی (ع) به شهادت امام حسین (ع) خاتمه یافت، حق حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) زیر پای ماند، از این رو کشتن حسین را روا شمردند» (دیوان، ج ۳، ص ۵۰؛ الغدیر، ج ۸، ص ۴۸). وی می گوید: «شما در کشتن پسرعموی پیامبر که برترین نمازگزاران و روزه گیران پس از او بود حضور داشتید و همچنین دیدید که پیشوای ستمگران یزید، در کربلا چه ستم های ناروایی را به پسر فاطمه روا داشت» (دیوان، ج ۳، ص ۳۳۶).

مهیار به سرزنش کوفیان و گله از مردمان زمانه امام حسین (ع) پرداخته و بیان می کند که اگر مردم مطابق راه و روش افرادی گام بردارند که در کربلا سکوت اختیار کردند و با امام حسین (ع) همراه نشدند، از جمله کسانی اند که در دوره جاهلیت به خدا شرک ورزیدند (دیلمی، ۳۰۰). مهیار در ذکر شهادت امام حسین (ع) خطاب به حضرت علی (ع) می گوید: «یا علی بعد از تو فاتحه اسلام را خواندند، دین را با خواری و خفت زیرپا نهادند. این سفاقت و خیانت در بیابان طف بر سر فرزندان حسین (ع) تجدید شد. روا شمردند که زخم کهنه را با سرانگشت خونبار سازند. ناگوار است بر رسول خدا که از سینه دخترزاده اش، خون چون ناودان روان است. ای تشنه در خون تپیده که اگر در رکابش بودم با سیلاب اشک خود سیرابش می ساختم» (الغدیر، ج ۸، ص ۴۳).

مهیار مداحی زیبا و جانسوز دیگری هم دارد که این چنین است: «برای احترام رسول خدا (ص) منبرش را تعظیم کنند، ولی فرزندان او را زیرپای خودشان می گذارند» (دیلمی، ۲، ۲۶۳؛ عقیقی بخشایشی، ج ۵، ص ۶۸۸). او ضمن اشاره به ممنوع بودن نشستن در پله‌های بالای منبر و ممنوعیت منبرسازی در شهرهای دیگر، ماجراهای شهادت و اسب دواندن، لگدزدن به پیکر مبارک امام حسین (ع) و بر نیزه کردن سر حضرت را یادآور می‌شود و خود را عزادار و غمگسار حسین می‌خواند. دیلمی جدا کردن اعضای بدن امام را در شعرش آورده و حتی فراتر از روز عاشورا رفته و به خراب کردن قبر امام توسط دشمنان نیز اشاره می‌کند (دیلمی، ۲، ۲۶۳؛ ج ۱، ۱۷ و ۵۰).

نتیجه گیری

مهیار دیلمی از ادیبان و شاعران عربی سرای قرن چهارم و پنجم هجری است. وی در خانواده‌ای ایرانی با کیش زرتشتی در بغداد متولد شد و در جوانی به دست مبارک سید رضی یا سید مرتضی به مذهب تشیع گرایید. مهیار در زمره شاگردان سیدرضی و عالمانی بزرگ چون سیدمرتضی و شیخ مفید بود و از مداحان اهل بیت رسول خدا (ص) و خاندان علوی به شمار می‌آمد. او همچنین از کاتبان و شاعران دربار حکومت شیعی آل بویه بوده است. شخصیت و اشعار او به دلیل شیعه بودنش و دشمنی سلجوقیان متعصب با وی، تا قرن هفتم مسکوت مانده بود، البته طرفداری او از حاکمان شیعه مذهب آل بویه نیز بی تأثیر نبوده است. مهیار با مهارت تمام و نبوغ کم نظیرش بین فصاحت عربی و معانی ایرانی جمع کرد و به همین جهت حتی دشمنان و مخالفانش، مقام ادبی و شاعری وی را ستوده‌اند. مهیار با قصاید خود سهم فراوانی در تبلیغ آیین اسلام و مذهب تشیع داشته است. او در اشعار خود ارادتش را به خاندان عترت نمایان ساخته و تاریخ زندگانی پنج تن آل عبا را عالمانه و با اشراف کامل به تاریخ اسلام به شعر سروده است.

کتابنامه

- ابن تغری بردی، النجوم الزاهره، ج ۵، بیروت، دارالکتب علمیه، ۱۴۱۳هـ.ق.
- ابن جوزی، المنتظم، بیروت، دار صادر، ۱۳۵۹.
- ابن خلکان، شمس الدین، وفيات الاعیان، قاهره، مکتبه النعمه، ۱۳۶۷ق، ۱۹۴۸م.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، معالم العلماء، عباس اقبال، تهران، بی نا، ۱۳۵۳.
- ابن عماد حنبلی، عبدالحی، شذرات الذهب، بیروت، دار احیاء التراث عربی، بی نا، بی تا.
- الفاخوری، حنا، تاریخ ادبیات عربی، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، توس، بی تا.
- ابن کثیر، البدايه و النهايه، بیروت، المعارف، ۱۴۰۸.
- امینی، عبدالحسین، الغدير، بی نا، ۱۳۶۸.
- باخزری، علی بن الحسن، دمیه القصر، تحقیق: محمد تونجی، بیروت، دارالجلیل، ۱۴۱۴.
- بروکلمان، کارل، تاریخ الادب العربی، قاهره، دارالمعارف، ۱۹۷۴م.
- بغدادی، خطیب، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب علمیه، ۱۴۲۵.
- تستری، نورا...، مجالس المومنین، تهران، کتاب فروشی اسلامیة، ۱۳۷۶.
- تهرانی، آقابرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۳.
- حسینی طهرانی، محمدحسین، امام شناسی، [تهران] حکمت، ۱۳۶۰.
- حسینی عاملی، محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، بی جا، بی نا، بی تا.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه.
- دیلمی، مهیار، دیوان مهیار، قاهره، دارالکتب، ۱۳۴۹.
- ذکاوئی قراگزلو، علی رضا، «مهیار دیلمی، زندگی و شعر او»، آیینہ پژوهش، شماره ۲۳، بهمن و اسفند ۱۳۷۲.
- رحمانی همدانی، احمد، امام علی بن ابیطالب (ع)، بی جا، المنیر، ۱۳۷۵ش.

زرکلی، اعلام، بیروت، دارالعلم، ۱۰۸۵.

زیدان، جرجی، تاریخ آداب اللغة، قاهره الهلال، ۱۹۱۳م.

سزگین، فواد، تاریخ نگارش های عربی، ترجمه نشر مهرگان، تهران، فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۳۸۰.

ضیف، شوقی، الفن و مذاهبه فی الشعر العربی، قاهره، دارالمعارف، بی تا.

عبدعلی، عصام، مهیار دیلمی حیات و شعره، بغداد، وزاره الاعلام، ۱۳۵۶هـ.

عقیقی بخشایشی، چهارده نورپاک، قم، نوید اسلام، ۱۳۸۷.

فاضل تونی، محمد حسین، مفصل ابن خلکان، بی جا، بی نا، بی تا.

قمی، عباس، فواید الرضویه، تحقیق ناصر باقری، قم، بوستان کتاب، چ ۲، ۱۳۸۷.

مدرس، محمدعلی، ریحانه الادب، تبریز، شفق، چ ۲، بی تا.

مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چ ۱،

بی تا.

مهدوی دامغانی، محمود، «مهیار دیلمی»، مطالعات اسلامی، ش ۲۵، زمستان ۱۳۵۶ش.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی